



گزارش

اجازه بفرمایید

خاک یزد را

بسوسم

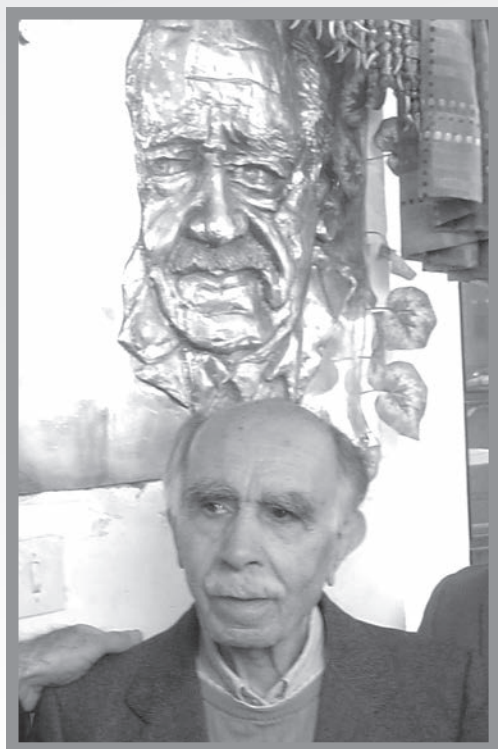
تندیس دکتر

قلمسیاه در یزد

اسفندیار معتمدی

در روز دوشنبه دوم اسفند ۱۳۸۹ مردم یزد بار دیگر قدرشناسی خود را از یک معلم نشان دادند. این معلم بزرگوار استاد دکتر قلمسیاه مؤلف کتاب‌های درسی فیزیک بود. استاد پس از پایان تحصیلات خود در دانشسرای عالی تهران به شهر زادگاه گذشتگان خود رفته و به مدت ۱۳ سال در دبیرستان ایرانشهر به تدریس فیزیک و معاونت آن دبیرستان مشغول بودند اکنون شاگردان استاد پس از پیش از نیم قرن در زادروز استاد مجلسی نکوداشتی برپا کرده بودند و از گوشه و کنار کشور افرادی را دعوت کرده بودند که روزی در کلاس درسی این معلم نشسته و علم و ادب و انسانیت را از او آموخته بودند.

این شاگردان وفادار توانسته بودند همکاری بسیاری از سازمان‌های دولتی و مردم نهاد را جلب کنند و افتخار انجام این مراسم را نصیب آن‌ها نیز بنمایند. سازمان انرژی اتمی ایران، سازمان آموزش و پرورش یزد، دانشگاه، استانداری، شهرداری، انجمن فیزیک و بسیاری دیگر از نهادها دست به دست هم داده بودند تا مجلسی درخور مقام علمی و شخصیت ممتاز استاد دکتر قلمسیاه برپا کنند.



**استاد سلطانی یکی از
شاگردان ایشان بود که اکنون در
پزشکی و بهداشت کشور جایگاه
ممتازی دارد. می‌گفت:
من اگر دکترای پزشکی گرفتم
و متخصص شدم موفقیت من
مرهون دکتر قلمسیاه بود**

نهایی و کنکور تهیه می‌کرد و ما خبر نداشتیم. یک شب که من امتحان ششم متوسطه داشتم متوجه شدم که ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب است و چراغ اتاق پدر روشن است. فکر کردم که پدر فراموش کرده‌اند چراغ را خاموش کنند. بدون در زدن وارد اتاق شدم که چراغ را خاموش کنم. پدر بیدار بودند و با اعتراض گفتند در این اتاق چه کار داشتید. چرا در نرده وارد شدید؟ گفتم: ببخشید! فکر کردم خوابیده‌اید و چراغ روشن مانده است. گفتند بسیار خوب. همین‌جا باش و از پشت میز کار خود برخاستند و چند ورق نوشته که روی میزشان بود برداشتند و آن‌ها تکه‌تکه کردند و از من خواستند کبریتی بیاورم و همه آن‌ها را بسوزانم. وقتی همه نوشته‌ها سوخته شد از من خواستند که بروم و بخوابم. وقتی رفتم و از کار ناخواسته‌ام پشیمان شدم متوجه شدم پدر سؤالات امتحان را تهیه می‌کردند و تصور کرده بودند که من برای اطلاع از آن‌ها به اتاق وارد شده‌ام. آن شب پدر تا صبح نشستند و از نو سؤالاتی را طرح کردند و در پاکت گذاشتند و برای تحویل به اداره امتحانات بردند.

داستان دیگر مربوط به سال ۱۳۵۶ است. پدر برای تدریس در کلاس کارآموزی دبیران به بندر انزلی که محل برگزاری کلاس‌ها بود رفته بودند. برادرم که افسر پلیس در راه گرگان-خراسان بود بر اثر تصادف کشته شده بود و خیر ناگوار آن را به تهران به خانواده دادند. ما پدر را با تأسف فراوان از این موضوع باخبر کردیم. پدر گفتند من اکنون مسئولیت تدریس دبیران را

در این مراسم باشکوه هریک از سخنرانان به معرفی بخشی از شخصیت استاد پرداختند. آقای رحیمی‌نژاد و مدیرکل آموزش و پرورش از نقش معلمی استاد صحبت کرد و گفت مرحوم دکتر قلمسیاه علت عقب‌ماندگی بعضی از کشورها را در چهار عامل نامبرده زیر می‌دانست.

۱. کاهلی و کم‌کاری،
۲. زیاده‌طلبی،
۳. ناآگاهی و بی‌اطلاعی،
۴. بی‌نظمی و استاد خود مظهر پرکاری، کم‌خواهی، آگاهی و نظم بود.

آقای دکتر دانشی پس از سخنانی در بزرگداشت مقام علمی استاد و رساندن جامعه به مرزهای دانش و خودباوری پیشنهاد کرد که:

۱. جایزه‌های سالانه به نام دکتر قلمسیاه داده شود،
۲. صندوق حمایتی برای محققان تشکیل شود و مرکزی علمی و آموزشی به نام ایشان نامگذاری شود.

آقای دکتر علی قلمسیاه پسر هنرمند و ورزشکار استاد از ویژگی‌های اخلاقی پدر سخن گفته و چنین اعلام کرد:

همزمانی روز عید (میلاد حضرت رسول(ص)) با بزرگداشت پدر از سوی مردم یزد افتخاری برای خانواده ماست. یزد «شهر تاریخ» جهان است. من تنها فرزند خانواده هستم که در یزد به دنیا آمده‌ام.

«پدرم امین بود. پیامبر ما هم «محمد امین» بود. پدرم امانت‌دار بود. امانت‌دار اخلاق. انسانیت برای زن، فرزند، شاگرد و همکاران خود احترام فراوان قائل بود. ایشان حدود ۲۰ سال سؤالات امتحانات فیزیک و مکانیک در امتحان



به عهده دارم و هر کدام آن‌ها از یک شهر به بندر انزلی آمده‌اند. مراسم کفن و دفن را دو روز عقب بیندازید تا دوره تمام شود و من به تهران بیایم. پدر با وجود از دست دادن فرزند خود حاضر نشدند کلاس درسی را تعطیل کنند و وقتی معلمان از شنیدن خبر متأثر شدند و می‌خواستند که با استاد همکاری و همدردی کنند پدر گفتند تصادفی است صورت گرفته. از شما متشکرم ولی وظیفه معلمی من اقتضا می‌کند که کلاس درس فیزیک تعطیل نشود.

پدرم عقاید جالبی داشت:

پدرم می‌گفت: افراد را نباید به دلیل وظیفه‌شناسی تشویق کرد انجام کار وظیفه افراد است و اگر وظیفه خود را خوب انجام دهند تازه می‌شوند یک ژاپنی معمولی پدرم می‌گفت: انسان بدون تلاش، رسمیت انسان بودن را در دادگاه الهی ندارد.

پدرم می‌گفت: هیچ‌گاه بیماری خود را به رخ دیگران نکشید و با ورزش و کار منظم خود را سالم نشان دهید. نویسنده این نوشته در خصوص استاد و تألیف کتاب‌های درسی صحبت کرد و گفت:

«دکتر قلمسیاه برای دوره دبیرستان ۸ جلد کتاب فیزیک نوشت: در کتاب سال اول دبیرستان درباره روش علمی (روش فیزیکی) بحث کرد و می‌خواست معلمان به جای انتقال درآورده‌های علم به فرآیند علم روی آورند و به جای ساختن هزینه‌های علم، چشمه علم بسازند. استاد در آخر هر فصل از کتاب‌های درسی فعالیت‌های آزمایشی را با عنوان «خودتان آزمایش کنید» در کتاب درسی فیزیک وارد کرد. نوآوری‌های فراوانی در کتاب‌های فیزیک انجام داد این کتاب‌ها به مدت یک‌ربع قرن در مدارس کشور تدریس شد. دکتر قلمسیاه نه تنها مؤلف کتاب‌های درسی فیزیک بود بلکه آموزش‌دهنده روش تدریس هم بود. شخصاً در کلاس‌های کارآموزی دبیران در تهران و شهرستان‌ها حضور می‌یافت و نه تنها مسائل علمی را حل و بحث می‌کرد بلکه راه و رسم معلمی و روش نفوذ در دانش‌آموز را آموزش می‌داد. دکتر قلمسیاه در وجود معلمان جریان داشت و روابط او همواره با آن‌ها برقرار بود. اغلب دبیران فیزیک کشور، تلفن منزل ایشان را می‌داشتند و پرسش‌های خود را از راه تلفن با ایشان درمیان می‌گذاشتند.

استاد سلطانی یکی از شاگردان ایشان بود که اکنون در پزشکی و بهداشت کشور جایگاه ممتازی دارد. می‌گفت: من اگر دکترای پزشکی گرفتم و متخصص شدم موفقیت من مرهون دکتر قلمسیاه بود.

من اگر ده‌ها مقاله علمی نوشتم و منتشر کردم مرهون تشویق دکتر قلمسیاه بود.

من اگر بیش از ده جلد کتاب نوشتم و چاپ کردم از آموزش دکتر قلمسیاه بود.

من اگر سمینارهای بهداشت کودکان در سطح کشور برگزار کردم حاصل کار و همت دکتر قلمسیاه بود.

در خاتمه مجلس، چند نفر از حاضران به بالای سالن رفتند و از سوی اتحادیه انجمن‌های علمی آموزشی معلمان فیزیک کشور و انجمن فیزیک یزد دو تقدیرنامه به دو فرزند دکتر قلمسیاه آقای دکتر علی و آقای دکتر حمید قلمسیاه اهدا کردند.

در این‌جا آقای حسن حیات دبیر فیزیک و عضو ستاد بزرگداشت گفت: در سال ۱۳۷۵ آقای دکتر ابوالقاسم قلمسیاه را به یزد و دبیرستان ایرانشهر دعوت کردیم و در مدرسه جلوی دانش‌آموزان دست ایشان را بوسیدیم و اکنون می‌خواهم به جای دست استاد، دست پسرشان را بوسم؟». و رفت دست و روی پسر استاد را بوسید.

اما بعد دکتر علی قلمسیاه گفت: «جازه بفرمائید من در حضور شما عزیزان خاک یزد را بوسم». و بعد بر زمین سجده کرد و خاکی را بوسید که چنین مردمان قدرشناسی را پرورش داده است.

آخرین بخش این مجلس باشکوه پرده‌برداری از تندیس استاد دکتر قلمسیاه بود که در دبیرستان ایرانشهر یزد نصب شده بود.